

نقش پیشگویی‌های آخرالزمانی در خشونت‌گرایی مسیحیت

بنیادگرا*

روح‌الله شهامت^۱

امیر خواص^۲

چکیده

خشونت و افراطی‌گری در پوشش دین قدمتی به تاریخ ادیان دارد. با این همه تشدید این امر در سده اخیر به چالشی مخاطره‌آمیز در راه صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ادیان تبدیل شده است. در مسیحیت نیز طیف‌های شاخصی همچون «بنیادگرایان» با داعیه خلوص دینی، به تحلیل و استنباط از کتاب مقدس و به‌طور خاص پیشگویی‌های آخرالزمانی آن مبادرت می‌روند. این امر در بسیاری موارد بروز گرایش‌های خشونت‌بار و تندروی دینی را به دنبال داشته است. تأکید بر تحلیل «نص‌گرایانه» و نگاهی موعودگرا به پیشگویی‌های کتاب مقدس در حالی است که غالب مسیحیان اعم از کاتولیک و ارتدوکس و بسیاری از شاخه‌های پروتستان نیز این متون را به‌گونه «روحانی»، «تمثیلی»، «تاریخی» و «گذشته‌گرایانه» و... معنا و تفسیر می‌کند. لازمه قبول روش نخست التزام به تمامی لوازم مستقیم و غیرمستقیم این باورها (نظیر تحقق بازگشت‌گرایی یهودیان به فلسطین، بناء شهر وعده داده شده خدا در روی زمین، نبرد آرماگدون و...) توجیه و تقدس بخشی به خشونت‌ها و افراط مذهبی در مسیر تحقق آن بوده است. در مقاله فراروی که با روش تحلیلی - انتقادی نگارش یافته است، سعی بر آن است تا که نشان دهد تفسیر بنیادگرایانه از پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس و پایبندی به لوازم تحقق بخش آن زمینه‌ساز شکل‌گیری خشونت مذهبی در میان بنیادگرایان و به خصوص طیف شاخص آنان یعنی «صهیونیسم مسیحی» گردیده است.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۹

۱. فارغ‌التحصیل ارشد ادیان و دانش‌پژوه دکتری کلام مؤسسه امام خمینی (ره) قم (نویسنده مسئول) (roohallahshd@gmail.com).

۲. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

واژگان کلیدی

بنیادگرایی، صهیونیسم مسیحی، پیشگویی‌های آخرالزمانی، خشونت دینی، نص‌گرایی، ظاهرگرایی.

مقدمه

در اکثر ادیان جهان آموزه‌های محوری، مبتنی بر متون مقدسی است که مبانی عقیدتی و احکام عملی دین بر آنها استوار است. کتب «عهد عتیق» در یهودیت، «کتاب مقدس» در مسیحیت و «قرآن کریم» در اسلام، از جمله این متون در ادیان مطرح جهان به شمار می‌روند که در بردارنده تعالیم اساسی برای رهروان‌شان هستند؛ آن‌گونه که پیروان آئین‌هایی دیگر همچون «زرتشت» و «هندویسم» نیز با تکیه بر کتاب‌های «اوستا»یی و کتب چهارگانه «وداها» و «اوپانیشادها»، آموزه‌های دینی خود را استنباط می‌نمایند.

در این کتب علاوه بر بیان مسائل مختلف که به نوعی منظومه معارفی آن ادیان به شمار می‌آیند، پیشگویی‌هایی نیز درباره وقایع و اخبار آخرالزمان بیان شده که عمدتاً به ظهور منجی، فرجام نهایی جهان، حوادث و رخدادهای منتهی به آن دوران اشاره دارد. بی‌تردید فهم و تفسیر اندیشمندان دینی از این متون همچون بسیاری از سایر متون به دور از اختلاف نظر نبوده است.

در مسیحیت نیز تفسیر پیشگویی‌ها و اخبار آخرالزمانی که عمدتاً در قالب مکاشفات بیان شده، همواره از جمله چالش برانگیزترین مباحث به شمار می‌رود. در حالی که بسیاری از اندیشمندان مسیحی کاتولیک، ارتدوکس و برخی شاخه‌های پروتستان (آن‌گونه که خواهد آمد) عمدتاً بر تفاسیر «روحانی - معنوی» و یا «گذشته‌گرایانه» از پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس تأکید می‌وزند، با این وجود بنیادگرایان مسیحی و به طور شاخص «صهیونیسم مسیحی»، تأکید بر تفسیر تحت‌اللفظی و تحلیل ظاهرگرایانه از این فقرات را یگانه راه کشف مراد مطلوب و آن را مایه وفاداری به متن مقدس تلقی می‌کنند.

محصول این رویکرد، تفسیر «آینده‌گرایانه» (موعودگرا) از این اخبار است که نمود عینی این نگرش بنیادگرایان مسیحی را عمدتاً در باورهایی همچون لزوم بازگشت‌گرایی یهودیان به فلسطین، بناء شهر وعده داده شده خدا در روی زمین، نبرد آرماگدون و... می‌توان پی‌جست. تحقق آرمان‌های فوق که با اشغال سرزمین فلسطین و تشکیل کشور جعلی اسرائیل و به رسمیت شناختن آن در سازمان ملل وارد مرحله‌ای جدید شد، در ادامه با القای اختلاف مستمر



میان کشورهای اسلامی و گسترش روزافزون جنگ، خشونت و ناآرامی در منطقه با هدف ایجاد حاشیه امن برای این رژیم ادامه یافت.

با وجود نگارش آثار بسیاری پیرامون صهیونیسم مسیحی به عنوان بخشی از بدنه مسیحیت بنیادگرا، لکن تبیین رابطه میان پیشگویی‌های آخرالزمانی و روش‌شناسی تفسیر و ارتباط آن با چرایی خشونت‌گرایی ایشان کمتر مورد بحث قرار گرفته است. در مقاله فراروی سعی بر آن شده تا با بررسی برخی مصادیق کاربردی تفسیر بنیادگرایانه از این پیشگویی‌ها که به شیوه متداول تفسیر تحت‌اللفظی و نص‌گرایانه انجام می‌پذیرد، به ارتباط آن با کنش‌های خشونت بار آنان در پوشش آموزه‌های دینی پردازد.

بنیادگرایی و صهیونیسم مسیحی

تعریف

«بنیادگرایی» ترجمانی از جنبش «fundamentalism» در مغرب زمین است که در معنای لغوی‌اش برگرفته از «Fundament» به معنای شالوده، اساس و پایه است. معادل این واژه در زبان عربی «الاصولیه» است و در هر دو به معنای بازگشت به اصول و مبانی به کار می‌رود.^۱ (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۴۹۵) به طور خلاصه بنیادگرایی را می‌توان جنبشی نوین اجتماعی مخالف مدرنیته دانست که با دنبال نمودن رجوع به متون بنیادین دینی در پی حذف کلیه آموزه‌های مبتنی بر سنت است. این واژه در وسیع‌ترین معنایش، تعهد به عقاید و ارزش‌های اساسی یا بنیادین است که این باورها را به عنوان هسته یک نظام نظری می‌شمرد؛ از این روی برخلاف باورهای فرعی و زودگذر معمولاً یک ماهیت پایدار و تغییرناپذیر برای آن ترسیم می‌نماید. بنابر این بنیادگرایی را می‌توان نقیض «نسبی‌گرایی» به شمار آورد (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۵۰۸) که با تکیه به بنیادهای اصلی دین و ترسیم یک ایده‌آل ذهنی، وضعیت موجود را به دلیل عدم تطابق با آن جامعه ایده‌آل به نقد می‌کشد. (هوشنگی، پاکتچی، ۱۳۸۹: ۳۱۲)

بر این اساس بنیادگرایی جنبشی ضد مدرنیسم می‌باشد که با هدف بازگشت به خلوص دینی، رجوع به متون بنیادین را با بازتفسیر کتاب مقدس بر اساس تفسیر تحت‌اللفظی (الیاده، ۱۹۸۷: ج ۵، ۱۹۱) و حذف کلیه آموزه‌های مبتنی بر سنت دنبال می‌کند. (هی‌وود، ۱۳۷۹: ۵۰۸)

۱. ناگفته پیداست که به هر بازگشت‌گرایی به اصول بنیادین دینی اطلاق بنیادگرایی نمی‌توان نمود، بلکه این اطلاق در گرو باور به روش‌شناسی خاصی است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

مؤلفه‌های برجسته این تفکر را در طیف وسیعی از جریان‌های دینی مسیحی نظیر «ادونتیست‌ها»، «آنا‌بپتیست‌ها»، «پیوریتن‌ها»، «کویکرها»، «شاهدان یهوه»، «جنبش‌های پنطیکاستی» (پنجاهه‌گرا)، «اونجلیست‌ها»، «هزاره‌گرایان» و... می‌توان یافت. همچنین امروزه اصطلاحاتی همچون: «راست نو مسیحی» (هی وود، ۱۳۷۹: ۵۳۰-۵۳۱) «صهیونیزم مسیحی» و... غالباً به گروه‌های بنیادگرا اطلاق می‌گردد.

تاریخچه

هرچند براساس مؤلفه‌های اصلی بنیادگرایی (که در ادامه بدان اشاره خواهد شد)، آغازین دوران پیدایش بنیادگرایی مسیحی را می‌بایست دوران شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی و مبارزات لوتر و همفکران او به شمار آورد؛ با این وجود کاربرد رسمی این اصطلاح به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. در این دوران رواج مباحثات درون فرقه‌ای، زمینه‌ساز جدایی طیف محافظه‌کار کلیسای پروتستان (که از میان جریان انجیلی نشأت گرفته بودند)، را فراهم آورد. (نول، ۱۹۹۸: ۱۹) انتشار گسترده تالیفاتی با عنوان «بنیادها» (Fundamentals) از سوی این گروه که با محوریت «مؤسسه انجیل لس‌آنجلس» انجام می‌گرفت، موجب شهره شدن ایشان به عنوان «بنیادگرا» شد؛ نامی که انتساب بدان بواسطه در برداشتن معنی ضمنی انتقادی، آن‌چنان هم مورد پسند ایشان نبود. (نول، ۲۰۰۰: ۱۰۰)

آثار منتشره با عنوان «بنیادها» وسیله‌ای برای انعکاس نگرش بنیادگرایان به باورهای مسیحی بود که با دفاع از اقتدار متون مقدس و خدشه‌ناپذیری آن موجب گردید تا که با محور شمردن نص کتاب مقدس، بر «تفسیر تحت‌اللفظی» تأکید خاص گردد. (هلال، ۱۳۸۳: ۱۳۰) بر این اساس ایشان لازمه اقتدار متن مقدس را قرائتی یکسان و روشن از این متن شمرده‌اند که نباید به بهانه تکرر در قرائت‌ها، این اقتدار درهم شکند. (بروس، ۲۰۰۰: ۱۳)

این جریان که امروزه همچنین با عناوینی همچون «پروتستان‌های انجیلی» شناخته می‌شوند، نجات روح و رستگاری انسان را به عنوان مهم‌ترین هدف مسیحیت برمی‌شمردند و معتقدند که نیل به این هدف فقط از رهگذر «تفسیر لفظی» انجیل تحقق‌پذیر است و تا زمانی که این تفسیر ارائه نشده و در اختیار پیروان قرار نگیرد، نمی‌توان به رستگاری بشر امیدوار بود. نتیجه این سخن نیز بدین امر ختم خواهد شد که تفسیرهای کنونی و رایج قادر به تأمین رستگاری برای بشر نیستند. (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

«نص‌گرایی» را بایستی به مثابه نقطه عطف و روشی راهبردی در نگرش الهیاتی بنیادگرایان

دانست؛ چرا که بسیاری از بنیادگرایان مسیحی بر این باورند که ترک تفسیر تحت الفظی انجیل تنها در مواردی مجاز شمرده می شود که دلیلی بر خلاف آن اقامه شود. (عزیز، ۱۳۹۲: ۱۲۹) ناگفته پیداست که لازمه قائل شدن به چنین امری عدم وثاقت برخی از انجیل های رایج (چرا که این نسخ ترجمه با واسطه بوده و لزوماً برگردان لفظ به لفظ متون اصلی نبودند) و مرجعیت یافتن نسخه اصیل اناجیل (عبری) است که باز ترجمه مجدد آن با چنین شیوه ای را حیاتی می دانست.

از جمله آثار گرایش به این رویکرد، نفی بسیاری از شعائر موجود توسط این جریان است؛ چرا که نامی از آنها در کتاب مقدس برده نشده است. مبتنی بر آن بود که آموزه هایی همچون بازگشت قریب الوقوع و جسمانی حضرت عیسی علیه السلام، تأکید بر رخداد باکره زایی حضرت مریم علیها السلام، رستاخیز حضرت عیسی علیه السلام و کفاره دادن او برای گناهان و... به عنوان اساس ایمان مسیحی شمرده شدند. (دولز، ۲۰۰۳: ج ۶، ۲۷)

بنیادگرایان همچنین با جزم اندیشی افراطی حول حقانیت باورهای خود، از «غیرمسیحی» خواندن قاطبه مسیحیان مخالف خود و باطل شمردن آنان نیز ابایی نداشته (فرم، ۱۹۴۵: ۲۹۱) و بر تمییز دقیق میان «رستگاران غیررستگار» و «برگزیده از غیر برگزیده» تأکید می-ورزند. (هی وود، ۱۳۷۹: ۴۹۵)

هرچند اساس شکل گیری این جریان در محیطی خردورزانه سامان یافت، اما در ادامه، کار این جریان به عنوان یک جنبش افراطی رو به وخامت گذارد (نول، ۲۰۰۰: ۴-۱۳) و با گسترش فعالیت های اجتماعی اش در سطوح مختلف، با توجه به اینکه اجرای منویات خود را به نفع همه جامعه و نه محدود به پیروان فرقه می دید، با تشدید فعالیت های خود در قالب نهادهای مختلف اجتماعی و تصاحب مناسب سیاسی و اجتماعی، بلکه با شرکت در نهادهای نظامی و حتی ایجاد گروه های فشار و ارباب، در مسیر نیل به اهدافش گام برداشت. (هریس، ۱۹۹۸: ۱۹-۲۹)

اعتقاد به «هزاره گرایی» به مثابه یک حلقه وصل میان مسیحیت و یهودیت به شمار می آید. هرچند بسیاری معتقدند که نقطه آغازین این نقطه اشتراک را بایستی در دوران شکل گیری جنبش پروتستان جست؛ چرا که رگه هایی از تمایلات یهودگرایانه را در آن برهه می توان مشاهده نمود. این رویکرد تا بدان جا با منافع یهودیت هم افق بود که برخی یهودیان، لوتر را یهودی پنهان کار و متجددی معرفی می نمود که در صدد بود تا حقیقت دین و عدالت را استوار نماید و نوآوری های او را اقدامی در راستای بازگشت به یهودیت اعلام می دارند. (الیاده،

۱۹۸۷م: ج ۱۱، ۵۸۵) به باور مسیحی بنیادگرا، براساس پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس پس از تحقق یافتن شروط پیش‌بینی شده یعنی تشکیل دولت یهود در بیت المقدس و ساخت معبد، موعود باز خواهد گشت و آن هنگام یهودیان به وی ایمان خواهند آورد و اینگونه حضرت عیسی علیه السلام بر جهان حکومت خواهند نمود. اما واقعیت امر این بود که مسیح مورد نظر یهودیان با مسیح مسیحیان متفاوت است؛ با این وجود یهودیان واکنشی در قبال این باور بنیادگرایان مسیحی که خلاف اعتقاد ایشان است، از خود نشان ندادند. (استیون سایزر، ۱۳۸۶: ۸۹)

ریشه‌های بنیادگرایی نوین که امروزه عمدتاً «صهیونیسم مسیحی» بارزترین مصادیق آن شمرده می‌شوند، را می‌بایست در جنبش‌های «پاک‌دینی» و «هزاره‌باوری» و نگاشته‌های ناظر به آخرالزمان رایج در قرن هفده تا نوزده یافت. (همان: ۶۵) این جریان، بیشتر از سوی پیوریتن‌ها، تدبیرگرایان^۱ و ادونتیس‌ها^۲ که از کلیسای انجیلی به شمار می‌آیند مورد حمایت واقع می‌شود. طرفداران این نگاه در پی تغییر موازنه قدرت به منظور بازگشت یهودیان به سرزمین‌های مقدس و حمایت از رژیم صهیونیستی هستند. در نتیجه «صهیونیسم مسیحی» را می‌توان به «حمایت مسیحیان از صهیونیسم به منظور تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس توسط یهودیان صهیونیست» تعریف نمود.

ویژگی‌های اصلی

به طور خلاصه برجسته‌ترین مولفه‌های الهیاتی صهیونیسم مسیحی را می‌توان در چند محور زیر خلاصه نمود:

- تفسیر ظاهری و آینده‌گرا نسبت به کتاب مقدس؛
- برداشت‌های افراطی قومیتی نسبت به آموزه‌های کتاب مقدس و در نهایت برگزیده شمردن مسیحیت و یهودیت به عنوان «قوم برگزیده خدا»؛
- عنایت ویژه نسبت به «سرزمین اسرائیل» و به خصوص «بیت المقدس» به عنوان بستر مکانی رخداد حوادث آخرالزمانی؛

1. Dispensationalism

۲. بزرگ‌ترین گروه به ظهور رسیده از این نهضت ادونتیس‌های روز هفتم می‌باشد. علت این‌که آنها را ادونتیس‌های روز هفتم می‌نامند این‌که آنها روز هفتم مراسم دینی خود را در روز شنبه برگزار می‌کنند و می‌کوشند که در آن روز از کارها دست بکشند. ویژگی‌های خاص این نهضت از جمله اعتقاد به سلطنت هزارساله مسیح، نگهداری سبت و قوانین مربوط به رژیم غذایی و دقت در عشریه، مسیحیت اولیه‌ای که رنگ یهودیت داشته است، را به خاطر می‌آورد. (اینار مولند، ۱۹۸۳م: ۴۳۶)

- ضرورت بازگشت‌گرایی یهودیان به «سرزمین اسرائیل» به منظور زمینه‌سازی تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس؛
 - اهمیت تجدید هیکل سلیمان و حمایت از جنبش معبد؛^۱
 - فرجام‌شناسی خاص صهیونیزم مسیحی نظیر دوران فلاکت،^۲ وقوع جنگ آرماگدون،^۳ شکست لشکریان دجال و استقرار پادشاهی حضرت عیسی علیه السلام به پایتختی اورشلیم.^۴
 از میان چهره‌های برجسته صهیونیزم بنیادگرا در دوران معاصر می‌توان به: «جری فال ول»، «پت رابرتسون»، و «هال لیندزی» و... اشاره نمود.

پیشگویی‌های آخرالزمان؛ تحلیل بنیادگرا و خشونت دینی

هرچند پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس در کنار طیف گسترده‌ای دیگر از مباحث الهیاتی و تاریخی مطرح است، با این وجود بسته به محوریت برخی از گزاره‌ها و ابتناء بسیاری از باورهای دیگر بر آنها از اهمیت قابل‌اعتنایی برخوردار است.
 در نگاهی کلان می‌توان پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس را متناسب با استعداد یا عدم استعداد ذاتی آنها در ارائه تفاسیر کنش‌گرایانه و خشونت‌زا مورد ارزیابی قرار داد.
 در مجال کنونی با محور قرار دادن برخی از مهمترین مفاد مطرح و مرتبط با آخرالزمان نظیر:
 - تفسیر از شهر خدا؛
 - وراثت زمین، احیاء معبد و تخریب مجدد آن؛
 - بازگشت‌گرایی؛
 - نبرد نهایی آرماگدون؛
 - رؤیای حزقیال و حمایت از رژیم اسرائیل.
 به تحلیل بنیادگرایان و گونه‌های تفسیری دیگر از این آیات اشاره و ارتباط‌گرایی به تفسیر موعودگرایانه را با خشونت‌گرایی بنیادگرایان مسیحی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱. خواستگاه اهمیت دادن آنان به این امر پیشگویی تحقق نیافته عهد عتیق است که در صورت تحقق آن به باور بنیادگرایان صهیونیست، کلیسای باشکوه‌تری در مقابل آن و به منظور حاشیه راندن یهودیان و هتک حرمت آنان ایجاد خواهد شد. (استیون سایزر، ۱۳۸۶: ۳۱۳-۳۲۰)
 ۲. این مرحله هفت سال طول خواهد کشید. در این مرحله یهودیان و دیگر (به اصطلاح) مؤمنان ظلم خواهند دید. اما سرانجام صالحان با پیروان دجال به نبرد خواهند پرداخت.
 ۳. جنگ آرماگدون، جنگی که در صحرای مجدون در فلسطین اشغالی به وقوع خواهد پیوست.
 ۴. این پادشاهی به وسیله یهودیان اداره خواهد شد و یهودیان به مسیح خواهند پیوست یا مسیحی خواهند شد.

شهر خدا در زمین یا آسمان

یک نمونه از برجسته‌ترین باورهای مسیحیت بنیادگرا که بنیان بسیاری از آرای ایشان نیز بدان استوار است، را می‌توان در تفسیر زمینی و نه آسمانی بودن «شهر خدا» (نظیر: مزامیر ۸۷: ۳، ۴۸: ۸؛ مکاشفه یوحنا ۳: ۱۲ و...) جست. بنیادگرایان با تفسیر ظاهری از این فقرات کتاب مقدس، بر تحقق این امر به مثابه یکی از محوری‌ترین پیشگویی‌های موعودگرایانه کتاب مقدس در آخرالزمان پای فشاری می‌کنند. ایشان ایجاد سرزمین موعود مسیحیان را در فلسطین دنبال کرده و معتقدند که «شهر خدا»، به بازگشت دوباره حضرت مسیح ﷺ و شروط تحقق آن اشاره می‌نماید. از این روی بنیادگرایان مسیحی شکل‌گیری حکومت یهودی در آن را مسلم پنداشته و برپایی این حکومت را یکی از مقدمات رستاخیز مجدد حضرت عیسی ﷺ به - شمار آوردند.

در سال ۱۹۱۸ پس از انتشار اعلامیه بالفور، بسیاری تشکیل دولت یهود را تحقق پیشگویی «حزقیال» شمردند و تعابیری همچون دمیدن در میان استخوان‌های خشکیده (حزقیال: ۳۷) و اتصال آنها به دیگری را امکان تحقق یک دولت یهودی در سرزمین وعده داده شده دانستند.

«هال لیندزی» که در کنار «پت رابرتسون» و «جری فالول» از جمله سرشناس‌ترین شخصیت‌های بنیادگرایان کنونی به شمار می‌رود، با استناد به حزقیال ۳۷: ۷-۸ نتیجه می‌گیرد که این بیانگر مرحله اول پیشگویی کتاب مقدس است و بر «رجعت جسمانی» قوم یهود و نه حیات معنوی آنان را دلالت می‌کند. او معتقد است آیات بعدی حزقیال نیز حاکی از مرحله دوم و تولد معنوی یهودیان پس از رجعت جسمانی نخست آنان در زمان رجعت مسیحا است. (لیندزی، ۱۹۹۸: ۱۸۰)

از همین روی به اذعان بسیاری از بنیادگرایان مسیحی، مرزهای فعلی فلسطین اشغالی با ضمیمه شدن مناطق مورد مناقشه بخشی از سرزمین‌هایی است که خدا وعده آن را به قوم یهود داده است؛ آن‌گونه که «داری» دیگر نظریه پرداز سرشناس این جریان بدان اشاره می‌کند: از این روی نخستین کاری که خدا انجام خواهد داد، پالایش سرزمین خود (به طور خاص از نیل تا فرات) از همه اشرار و اهالی صور و فلسطینیان خواهد بود. این امر با قدرت مسیح و به نفع قوم او صورت می‌پذیرد. (داری، ۱۹۷۲: ۳۸۰)

بر همین اساس او بازگشت یهودیان را مقدمه ساز «پالایش» اشرار از سرزمین مقدس می‌شمرد.

نگرش فوق از «شهر خدا» به سان مقدمه‌ای است که در کنار ده‌ها استنباط ظاهرگرایانه و گزینشی دیگر، نگرشی موعودگرایانه مبتنی بر این مکاشفات را پی می‌ریزد. این در حالی است که (آن‌گونه که به تفصیل خواهد آمد) الهی‌دانان برجسته‌ای همچون «آگوستین» معتقدند، که اولاً آنچه راجع به وجود کشور خدا در کتاب مقدس آمده، امری ملکوتی است و نه زمینی و ثانیاً؛ اماکنی همچون «قدس» و «صهیون» دو محل معین زمینی برای سکناى یهود نیست، بلکه دو مکان آسمانی است که به روی تمام مؤمنان به خدا گشوده است. (آگوستین، ۱۳۹۱: ۸۹۴، ۹) ناگفته پیداست که لازمه خواسته و یا ناخواسته چنین تلقی‌های موعودگرایانه و بنیادگرا، تشدید برخی تعصبات نژادپرستانه و ستیزه‌جویانه در مسیر تحقق این پیشگویی‌ها را به دنبال خواهد داشت.

مبتنی بر چنین نگرشی لیندزی با القاء جهان دو قطبی الهی و شیطانی، بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها را از جمله اعراب و مسلمانان را شیطانی خوانده و بر تامين مداوم بودجه نظامی و اقتصادی توسط ایالات متحده برای مقابله با آنان اصرار می‌ورزد. (سایزر، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۷۳)

وراثت زمین، احیاء و تخریب مجدد معبد

بنیادگرایان مسیحی با استناد به کتاب مقدس درباره سرزمین مقدس، مدعی نامشروط بودن پیمان ابراهیمی و وراثت ابدی زمین توسط قوم برگزیده در دوران واپسین هستند. بسیاری همچون اسکوفیلد معتقدند، مقصود حقیقی از تعبیری چون تزویج کلیسا به عنوان «دوشیزه» در دوم قرنتیان ۱۱:۲، ۱۱ و بعنوان «عروس آسمانی» در انجیل یوحنا ۳: ۲۹ و مکاشفه ۱۹: ۲، ۷ کلیسا را در کنار اسرائیل مصداق برگزیدگی مذکور می‌شمرند. (اسکوفیلد، ۱۹۰۷: ۹۲۲)

از این روست که پیوند میان بنیادگرایان مسیحی و صهیونیسم یهودی مبتنی بر یک اشتراک هدف نضح می‌گیرد. هرچند بنیادگرایان مسیحی، یهودیت را به مثابه ابزاری برای تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس و تشکیل حکومت مسیحایی موعود خویش قلمداد می‌کنند. در همین راستاست که هال لیندزی، نظریه‌پرداز شناخته شده این جریان اظهار می‌دارد:

۱. کاشکه مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم می‌باشید. زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت الهی زیرا که شما را به يك شوهر نامزد ساختم تا باکره‌ای عقیقه به مسیح سپارم.

۲. و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آب‌های فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند: هَلْیَوايه زبیرا یَهُوه خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است! شادی و وجد نمائیم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بزه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. (مکاشفه ۱۹: ۷)

بدیهی است که معبد سلیمان بازسازی خواهد شد. پیشگویی مقتضی تحقق آن است. علاوه بر آن قوم یهود بار دیگر در این سرزمین تولد می‌یابد و اورشلیم مجدداً تحت کنترل کامل یهودیان واقع خواهد شد و سخن از بنای معبد بزرگ می‌رود. که نزد ما مهم‌ترین نشانه بازگشت نزدیک عیسی مسیح است. (لیندزی، ۱۹۸۳: ۵۶-)

(۵۸)

بنیادگرایان همچنین با استناد به فقراتی از کتاب مقدس (همچون دانیال ۹: ۲۴-۲۷) بر این امر تأکید می‌ورزند که تجدیدبنای معبد برای هتک حرمت و تخریب مجدد وعده داده شده، بایستی انجام پذیرد. بدین‌سان چنین نگرشی به این دسته از آیات کتاب مقدس، موجب شکل‌گیری پیشگویی‌هایی گردید که بنیادگرایان، گام نهادن در مسیر تحقق آن را محقق ساختن وعده خدا برای فرجام جهان می‌دانند. در این پیشگویی‌ها، سومین تجدید بنای معبد در مکان اصلی آن، موجب شکل‌گیری یک رشته جنگ‌های اجتناب‌ناپذیر میان مسلمانان و یهودیان خواهد بود که آرماگدون را به دنبال خواهد داشت. (سایزر، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

تأکید بر برگزیدگی و وراثت ابدی یهودیان بر سرزمین مقدس درحالی است که فقرات بسیاری همچون: «... اشخاص فروتن وارث زمین خواهند شد و از صلح و آرامش برخوردار خواهند بود» (مزامیر داوود: ۳۷: ۱۱) و «هرکس که سخن او را گوش فرا ندهد، از قوم او کاملاً بریده خواهد شد» (اعمال رسولان ۳: ۲۳) و ده‌ها نظایر آن گویای عدم انحصار برگزیدگی ادعایی در ایشان است.

بازگشت‌گرایی و نقش یهودیان در تحقق هزاره‌گرایی

بسیاری معتقدند که فرقه‌های بنیادگرا که عمدتاً از میان جنبش‌های «پاک‌دینی» و «هزاره‌باور» سر برآورده‌اند، با وجود اختلافات متعدد و دغدغه‌های خاص مکاشفه‌ای، سیاسی و... هریک از آنان، در سه اصل عمده با یکدیگر متفق‌القول هستند؛ «تفسیر ظاهری از کتاب مقدس»، «فرجام‌شناسی مبتنی بر آینده‌گرایی» و «بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین».

(ن.ک: سایزر، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۶)

بنیادگرایان با تفسیر آیات ۱-۱۰ از فصل ۲۰ مکاشفه یوحنا، دیدگاه «پسahزاره‌گرا» را برگزیدند. پسahزاره‌گرایان معتقد به تحقق هزار ساله واقعی یا رمزی هستند، که کلیسا قبل از بازگشت مجدد بر بدی فائق خواهد آمد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۴۹) بر همین اساس، ایشان با استناد به فقراتی از کتاب مقدس همچون رومیان باب ۹-۱۱ معتقدند که گرویدن یهودیان به مسیح موجب سعادت آینده تمام دنیا خواهد بود. (موررای، ۱۹۷۱: ۵۹-۶۰)

«برایتمن» که آموزه «بازگشت یهودیان» تا حد زیادی مرهون پیگیری مجدانه اوست، گروهی قریب‌الوقوع یهود را به مسیحیت پیش‌بینی کرده بود. (تون، ۲۰۰۲: ۲۶-۲۷) او همچنین بر این باور بود که تجدید حیات یافتن بنی‌اسرائیل مسیحی، مرکزیت جهان مسیحیت را به دنبال خواهد داشت. (تون، ۲۰۰۲: ۳۰-۳۱)

این نگرش به یهودیان، که در واقع بازگشت و قدرت یافتن آنان را زمینه‌ساز تحقق وعده‌های آخرالزمانی کتاب مقدس می‌پنداشت، در میان بنیادگرایان سنتی طرفداران بسیاری یافت؛ نظیر آن‌که نماینده پارلمان بریتانیا «هنری فینچ» در سال ۱۶۲۱م کتابی با عنوان «بازگشت بزرگ جهان» نگاشت که در آن تأکید ورزید:

مقصود از روح القدس در کتاب مقدس آن‌جا که از اسرائیل، یهودا، صهیون یا بیت‌المقدس نام می‌برد، «اسرائیل معنوی» یا «کلیسای خدا» شامل یهودیان و غیریهودیان نیست، بلکه مقصود اصلی اسرائیلی از زادگان یعقوب است و این نظر باید نسبت به بازگشت آنان به سرزمین مقدس و اماکن باستانی و سلطه بردشمنان‌شان اعمال گردد. آنان کلیسای باشکوه خود را در سرزمین اسرائیل برپا خواهند نمود. اینها تمثیلاتی نیست که در قالب مشابهت‌های دنیوی و یا نجات از طریق مسیح بیان شود. (وریت، ۱۹۷۳: ج ۸، ۱۴)

«اسکوفیلد» نیز معتقد بود که «براساس وعده رسولان، بنی‌اسرائیل بار دیگر از همه ملت‌ها جمع می‌شوند و به سرزمین‌شان باز می‌گردند و تغییرکیش می‌دهند و مجدداً در زمین والاترین قدرت و منزلت را خواهند داشت». (اسکوفیلد، ۱۹۰۷م: ۱۲۰۶) همچنین «جانانان ادواردز» در تفسیر خود از کتاب مکاشفه ۱:۶ معتقد است طی نهضت دین‌پیرایی، اسلام از بین می‌رود، یهودیان تغییر کیش می‌دهند و دیری نمی‌شود که کافران به مسیح ایمان می‌آورند. (ادواردز، ۱۸۳۴: ج ۱، ۶۰۷)

این آرمان در اعتراف‌نامه وست مینستر (۱۶۵۸) نیز این‌گونه منعکس شده است: ما آرزومندیم که دجال در آخرالزمان نابود شود، یهودیان بیدار شوند دشمنان حکومت فرزند عزیز خدا نابود گردند. کلیساهای مسیح بهره‌گیر آزادانه از نور و فیض خدا گسترده‌تر شوند و تزکیه شوند و صلح و آرامش و عزت بیش از قبل جهان را فراگیرد. (سایزر، ۱۳۸۶: ۷۰)

این‌گونه تصورات هزاره‌گرایانه بنیادگرایان، تا بدان‌جا پیش رفت که برخی پیوریتن‌های انگلستان که سهم به‌سزایی در گسترش تفکرات بنیادگرایانه در اروپا داشتند، در نامه‌ای

خطاب به حاکمان بریتانیا خواستار لغو ممنوعیت اسکان یهودیان در این کشور و حتی کمک به بازگشت آنان به فلسطین شدند. این‌گونه شد که زمینه انتقال گسترده یهودیان با حمایت انگلستان، به فلسطین اشغالی شد.

از این روی اگر این دوره (قرن هفدهم و هجدهم) شاهد پیوند پیوریتن‌ها و یهودیان بودیم، این داستان در قرن نوزدهم در قالب توسعه یافته تری تسری یافت و آن پیوند پروتستان‌های انجیلی به ویژه در آمریکا و یهودیان بود.

نبرد نهایی در آرماگدون

«آرماگدون» یا «حارمجدون» برگرفته از «مجدو» نام محلی در فلسطین اشغالی و در پنجاه و پنج مایلی شمال بیت المقدس واقع شده است. کتاب مقدس «مجدو» را محل سپاه شهر «منسی» می‌داند که در مرز «یساکار» واقع است و سابقا ملک کنعانیان بود و یوشع این شهر را با حوالی آن به تسخیر درآورد. (هاکس، ۱۳۷۷: ۷۸۴)

در باور صهیونیسم مسیحی، این منطقه در آخرالزمان کانون جنگی بین نیروهای خیر و شر خواهد بود، نبردی که در یک سوی پیروان خدا و در سوی دیگر آن کسانی که دون انسان دانسته شده اند به پیکار برخوانند خواست، پیکاری که طی آن در ستیزی غیرقابل تصور پاک شدن زمین از لوٹ نیروهای اهریمنی را به دنبال خواهد داشت. (گوپین، ۲۰۰۰: ۱۰)

آنان معتقدند مهم‌ترین پیشگویی‌های کتاب مقدس که به نبرد آرماگدون اشاره می‌کند را می‌توان در کتاب مکاشفه یوحنا جست؛ آن‌گونه که او در آسمان نشانه عجیبی دید که حکایت از امر مهمی داشت:

و علامت دیگر عظیم و عجیبی از آسمان دیدم یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است. یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرین داد. (مکاشفه یوحنا ۱۵: ۸-۱)

او پس از بیان تک تک پیاله‌ها در ذیل ششمین آن می‌گوید:

و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود... و دیدم که... سه روح خبیث چون وزغها بیرون می‌آیند. زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهری می‌سازند... تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند... و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون می‌خوانند فراهم آوردند. (مکاشفه یوحنا، ۱۶: ۱۲-۱۶)

ایشان علاوه بر عهد جدید با استناد به فقراتی از عهد قدیم (همچون حزقیال: ۳۸-۳۹)، تصویری دهشتناک از این نبرد آخرالزمانی را در قالب معنای حقیقی و نه تمثیلی اش ترسیم می‌کنند. در این تصویر خدا از انتقام سختی از دشمنان خود و اسرائیل سخن می‌گوید و نوشیدن خون رهبران جهان و خوردن گوشت جنگاوران پس از ذبح آنان را (همچون قوچ و بره و بزها) وعده می‌دهد!^۱

متأثر از چنین فقراتی است که صهیونیست‌های مسیحی تفسیر این قلع و قمع گسترده مخالفان خدا با باران سیل آسا و تگرگ سخت و آتش و گوگرد و... را در قالب نبرد هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی پی می‌جویند. (به‌طور مثال ن.ک: جرویس، ۱۹۸۹) از این روست که «رونالد ریگان» رئیس‌جمهور بنیادگرای آمریکا، تحقق این فقرات از کتاب مقدس را صرفاً با سلاح هسته‌ای میسر می‌دانست. او همچنین «یا جوج» را امتی می‌خواند که با آمدنش از سوی شمال نیروهای تاریکی را علیه اسرائیل رهبری خواهند کرد؛ آن‌گونه که با کمونیست شدن حاکمیت روسیه این توصیفات را با توصیف قوم یا جوج کاملاً همخوان می‌دانست. (هالسل، ۱۳۷۷: ۸-۸۲)

۱. بگو سلطان تعالی یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس زوش و ماشک و توبال به ضنه تو هستم... پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیتت که نزد تو جمع شده‌اند خویشتن را مهیا سازید... در آن روز چیزها در دل تو خطور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود... سلطان تعالی یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل بر می‌آید همانا حلت خشم من به بینی‌ام خواهد برآمد. زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هرآینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید... و با ویا و خون بر او عقوبت خواهم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر افواجش و بر قوم‌های بسیاری که با وی می‌باشند خواهم بارانید. آتشی بر ماجوج و بر کسانی که در جزایر به امنیت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم و نام قدهوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت و دیگر نمی‌گذارم که اسم قدهوس من بی‌حرمت شود تا امت‌ها بدانند که من یهوه قدهوس اسرائیل می‌باشم... در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را به طرف مشرق دریا به جوج خواهم داد. و راه عبور کنندگان را مسدود خواهد ساخت. و در آن جا جوج و تمامی جمعیت او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید. و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشانرا دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند... اگر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندگان آن را در وادی هامون جوج مدفون سازند. و اسم شهر نیز هاموته خواهد بود. پس زمین را طاهر خواهند ساخت... جمع شوید و بیابید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم فراهم آئید. قربانی عظیمی بر کوه‌های اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید. گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهان را خواهید نوشید. از قوچ‌ها و بره‌ها و بزها و گاوها که همه آنها از پرواری‌های باشان می‌باشند و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم پیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مست شوید و سلطان تعالی یهوه می‌گوید که بر سرفه من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. (حزقیال: ۳۸-۳۹)

رویای حزقیال و حمایت از رژیم اسرائیل

براساس آنچه که تاکنون بدان اشاره شد پیشگویی‌های کتاب مقدس در رابطه با رخدادهای دوران واپسین و فرجام جهان، زمینه‌ساز شکل‌گیری پیوند وثیقی میان طیفی از مسیحیان و یهودیان گردید که بن‌مایه این پیوند، اشتراک منافع طرفینی در تحقق وقایع وعده‌های کتاب مقدس در آخرالزمان بود. این گروه مشروعیت یافتن حرکت خود را در سایه تحقق حکومت الهی که در گرو سامان یافتن این پیشگویی‌هاست، می‌دانند. آنگونه که در ابتدا به اختصار اشاره شد، بسیاری از بنیادگرایان، شکل‌گیری دولت یهود در فلسطین را تحقق بخش رویای «حزقیال» بر می‌شمرند (لیندزی، ۱۹۹۸: ۱۸۰):

او مرا گفت: ای پسران انسان این استخوان‌ها تمامی خاندان اسرائیل می‌باشند. اینک ایشان می‌گویند: استخوان‌های ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم. لهذا نبوت کرده به ایشان بگو: سلطان تعالی یَهُوَه چنین می‌فرماید: اینک من قبرهای شما را می‌گشایم. و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده به زمین اسرائیل خواهیم آورد. و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم آن‌گاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم. و روح خود را در شما خواهیم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهیم ساخت. پس خواهید دانست که من یَهُوَه تکلم نموده و بعمل آورده‌ام. قول یَهُوَه این است. (حزقیال باب ۳۷: ۱۰-۱۶)

ایشان همچنین با استناد به آیاتی از پیدایش ۱۵: ۱۸ و ۱۷: ۸، براساس مبانی پیشگویانه خود پیرامون پیشگویی‌های آخرالزمان، به صورت گسترده‌ای از اقدامات صورت گرفته توسط رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌نمایند؛ چرا که سامان یافتن حکومتی مستقل در آن سرزمین و رخ دادن چنین حوادثی را، لازمه‌ای حیاتی برای تحقق فرجام‌شناسی کتاب مقدس درباره رستاخیز مجدد و ایجاد حکومت الهی به شمار می‌آورند.

«در آن روز یَهُوَه با ابرام عهد بست و گفت: این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو بخشیده‌ام... و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم.»

بنیادگرایان مسیحی تسلط غیر یهودیان بر بیت‌المقدس را تسلط شیاطین بر این مکان مقدس دانسته و معتقدند تا زمانی که این امر ادامه داشته باشد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ظهور نخواهد کرد. از این روست که باید تسلط ایشان بر بیت‌المقدس پایان یابد. یکی دیگر از

بنیادگرایان برجسته مسیحی در این رابطه می‌گویند:

شیطان که می‌داند همواره باید اموری را که خدا جدی می‌گیرد، جدی بگیرد، هزاران سال کنترل کوه معبد را در اختیار داشت تا این‌که در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ کم و بیش از قدرت ساقط شد. در نتیجه نگرش نادرست ولو بلندنظرانه اسرائیلی‌های پیروز، اسلام امکان آن را یافت که بر کسانی که در کوه معبد عبادت می‌کنند، تسلط داشته باشد. شیطان در حال تحکیم موضع خود در تپه مقدس خداست. (سایزر، ۴۴:۱۳۸۶)

در نتیجه حمایت از صهیونیسم یهودی و حاکمیت آن بر اسرائیل به مثابه وظیفه‌ای دینی برای تسریع در عملی شدن این وعده از سوی بنیادگرایان صهیونیست مسیحی شمار می‌آید. این جریان بر لزوم اقتدار و هیمنه بیش از پیش ایالات متحده به منظور نبرد نهایی «آرماگدون» در آخرالزمان علیه «ضد مسیح» تأکید نموده و حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان را حیاتی می‌دانند. (ظابط، ۱۳۸۲: سرتاسر) آنان همچنین با استناد به آیاتی نظیر: «تسلی دهید، تسلی دهید قوم مرا... خدای شما می‌گوید...» (اشعیا ۴:۱)، نقش خود را اطاعت از فرمان خدا می‌دانند و این آیه را ایستادن در کنار اسرائیل و دفاع از آن به هنگام انتقاد یا اعتراض به آن تفسیر کرده‌اند. (سایزر، ۱۳۸۶: ۴۰۰)

نتیجه‌گیری

بی‌شک فهم و برداشت صحیح از هر متن، مقدمات، مبانی و روش‌شناسی متناسب با خود را می‌طلبد که از رهگذر کاربست همگی آن قواعد است که دستیابی به درک مقصود میسر خواهد شد. از سوی دیگر عدم اعتنا به آن اصول نیز، درستی انطباق تفسیر انتزاعی با مقصود اصلی را با تردید جدی مواجه خواهد نمود. مسلماً فهم متون مقدس نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بلکه محوریت و مرجعیت چنین متونی، اهمیت ضابطه‌مند بودن و لزوم وسواس لازم در استنباط از آن را دوچندان می‌نماید، چرا که گاهی بروز لغزش در تلقی از چنین متونی که بنیان باورها بدان استوار است، تبعات مهمی را به دنبال خواهد داشت.

براساس آنچه که به اختصار در لابه‌لای مباحث فوق اشاره شد، به‌طور کلی در تحلیل مکاشفات و پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس سه رویکرد عمده به چشم می‌خورد:

- تفسیر گذشته‌گرایانه؛

- تفسیر موعودگرا (تحت الفظی و آینده‌گرا)؛

- تفسیر روحانی، معنوی، تمثیلی و نمادین (غیر تحت‌اللفظی).

رویکرد «گذشته‌گرایانه»^۱ نمونه‌ای از تفاسیر متداول از این پیشگویی‌هاست که معتقد است عمده این پیشگویی‌های مکاشفه، پیش از این در گذشته در دوران حیات حضرت عیسی علیه السلام انجام پذیرفته است؛ نظیر آن که بخش بسیاری از این مکاشفات به چالش‌های کلیسا با امپراتوری روم و تخریب بیت المقدس در سده نخست میلادی رخ داده است. (کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

آن‌گونه که بیان شد صهیونیزم مسیحی با تأکید بر نگرش دوم یعنی «تفسیر موعودگرا»، تحلیل ظاهرگرایانه و تحت‌اللفظی از این فقرات را یگانه راه کشف مراد مطلوب و آن را مایه وفاداری به متن مقدس تلقی می‌کنند. در حالی که وجود آرایه‌های ادبی متنوع در متون مقدس همچون «تمثیل»، «مجاز»، «اشتراکات لفظی و معنوی» و...، ضرورت عدم اکتفاء به معنای ظاهری در فهم و استمداد از دانش تفسیر را بیش از پیش برجسته‌تر می‌نماید؛ چرا که عدم کاربست قواعد تفسیر و مهارت‌های پیشینی و بایسته برای این منظور، مفسر را به ورطه تفسیر به رای خواهد کشاند.

تفسیر تحت‌اللفظی از پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس، شکل‌گیری باورهای جدیدی را رقم زد که طی آن بنیادگرایان مسیحی بر پابندی به لوازم تحقق بخش به آن باورها نیز تأکید جدی می‌کنند.

به طور خاص استنباط‌های آینده‌گرا (موعودگرایانه) از کتاب مقدس، جزو چالش برانگیزترین دیدگاه‌های بنیادگرایان مسیحی به شمار می‌رود. این در حالی است که میان تفاسیر غالب الهی‌دانان بزرگ مسیحی و دیگر شاخه‌های مسیحیت از این پیشگویی‌ها با چنین تفسیری تعارضاتی جدی به چشم می‌خورد.

رویکرد «روحانی-معنوی»^۲ یا «غیر تحت‌اللفظی»^۳ رویکرد مطرح دیگری است که در نقطه مقابل شیوه تفسیر تحت‌اللفظی، به طور فراگیر در میان اندیشمندان مسیحی معتقدان بسیاری دارد که بر اساس آن کتاب مکاشفه و سایر پیشگویی‌ها به طور تمثیلی و معنوی تفسیر شده است. نظیر نگرش آگوستین نسبت به «شهر خدا» که بیشتر بدان اشاره شد، نگرشی معنوی و تمثیلی است نه حقیقی. از همین روست که او کلیسای کاتولیک را شکل تاریخی، نمادین و تجسم عینی «اورشلیم آسمانی» و شهر خدا بر روی زمین و مظهر ایمان می‌داند. او در شهر

1. Preterism
2. spiritual
3. nonliteral

زمینی دو چیز را محقق می‌داند؛ یک حضور زمینی آن و دوم حضور نمادین شهر آسمانی‌اش. طبیعتی که آلوده می‌سازد و فیضی که آلودگی را می‌زداید و «ظرف رحمت» و «ظرف غضب» (اشاره به رساله رومیان ۹: ۲۲-۲۳) را نشانی از این دو ساحت می‌شمرد. (آگوستین، ۱۳۹۱: ۶۲۲ و...)

نمونه دیگری در این باب را می‌توان تلقی وی از «بسته شدن شیطان به مدت هزار سال» دانست. او پس از ذکر احتمالات متعدد، «هزار» را در معنی کمال در زمان مناسب‌تر از سایر معنی ارزیابی می‌کند، بدین معنا که خداوند شیطان را در تمامی دوران از گمراه کردن کلیسا ناتوان ساخته یا اجازه این کار را به او نداده است. او همچنین مراد از تعبیری همچون خلاصی شیطان در رستاخیز دوم (مکاشفه، ۲۰: ۷-۹)، را به یورش دشمنان کلیسا به کلیساها تفسیر نموده که به سبب پایداری قدیسان راه را بر عملی شدن اهداف طغیان‌گران می‌بندند. (آگوستین، ۱۳۹۱: ۹۲۵-۹۴۰)

برخی دیگر نیز با نمادین دانستن مکاشفه‌ها، تعبیری همچون: نبرد خیر و شر و... را جلوه‌ای از ستیز همیشگی نیروی شر در مقابل جبهه خیر می‌شمرد که این فقرات بدون انحصار بر واقعه‌ای خاص، بر عرصه‌های متعدد حیات بشر قابل اطلاق می‌باشد و این حکایت به طور مستمر در حال تحقق و انجام است. از این روی حیوانی که در این مکاشفه، بندگان خدا را اذیت و آزار می‌رساند، می‌تواند نماینده هر نیروی پلیدی باشد که در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها در برابر هر آنچه که خیر است، دشمنی ورزد. (کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۸) قاطبه مسیحیان اعم از کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتودکس به این دیدگاه معتقدند. این مکاتب کلیسا (که از آن به پیکر عیسی تعبیر شده بود) را حضور مسیح و روح القدس و مقدمه تحقق ملکوت الاهی می‌دانند (مجتبایی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۴۳)؛ آن‌گونه که کلیسا را مظهر ملکوت الاهی دانسته و آن را آغاز و طلیعه تحقق حکومت خداوند، تجسم عینی اورشلیم آسمانی و شهر خدا بر روی زمین و مظهر ایمان می‌داند می‌شمردند. (آگوستین، ۱۳۹۱: ۶۲۲ و ۹۲۰) بر همین اساس وی سخن کسانی که قائل به جسمانیت رستاخیز اول هستند و معتقدند این امر در آینده واقع خواهد شد را باطل می‌شمرد. (آگوستین، ۱۳۹۱: ۹۲۵) او همچنین با اشاره به عالم روحانی و عالم مادی، با تفسیری مبتنی بر قیاس، تمثیل و تشبیه، سعی در ارائه دیدگاهی می‌کند که در عمیق‌ترین وجه آن، برخورد سختی میان ایمان و بی‌ایمانی، تکبر و محبت، نجات و فلاکت در جریان است؛ آن‌گونه که این امر در کل تاریخ جهان، از آغاز تاکنون و نیز تا آخر، جنگ سختی میان ایمان و بی‌ایمانی، شهر زمینی و شهر خداست و ملکوت مسیح در واقع در شهر خدا محقق می‌شود. (کونگ، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

«توماس آکویناس» از جمله شخصیت‌های برجسته الهیاتی در دوره مدرسی نیز با تأکید بر منشاء الهی کتاب مقدس، اعلان می‌دارد که خدا معنا را فقط در کلمات قرار نداده است، بلکه چیزهایی که این کلمات بدانها اشاره می‌کند نیز واجد آن معنا هستند. از این روی معنای اولی، تفسیری ظاهری و دومی، تفسیری معنوی است که خود مشتمل بر سه معناست: مجازی اخلاقی و عرفانی. آن هنگام که نویسندگان اصلی کتاب مقدس را می‌نگاشتند، فقط معنای ظاهری مدنظر ایشان بوده است اما خود خداوند آن سه معنای دیگر را نیز که در ضمن معنای معنوی بود را اراده کرده است. (عزیز، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۹)

نظیری دیگر بر بطلان تلقی بنیادگرایان صهیونیسم مسیحی از اخبار آخرالزمانی و فهم تحت‌اللفظی ایشان از کتاب مکاشفه، ارائه تفسیر روحانی از این فقرات توسط کلیسای کاتولیک است که معتقد است مسیح عليه السلام از راه کلیسا هم‌اکنون نیز حضور دارد و فرمانروایی می‌کند، هرچند که همه چیز این عالم هنوز در سلطه او نیست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۱۷)

کوتاه سخن آن‌که تلقی بنیادگرای صهیونیسم مسیحی از مکاشفات و پیشگویی‌های آخرالزمانی کتاب مقدس امروزه موجب شکل‌گیری مبانی الهیاتی خاص این جریان شده است که منطبق بر آن، تحقق پیشگویی‌ها در گرو اموری همچون بازگشت‌گرایی قوم یهود به سرزمین فلسطین و بازسازی معبد و... خواهد بود. آن‌گونه که پیوریتن‌های متنفذ انگلیس نقش به‌سزایی در تحقق بازگشت‌گرایی یهودیان سراسر دنیا به فلسطین ایفا نمودند. در ادامه نیز پس از کشف قاره آمریکا و تسلط نظام سیاسی در آن کشور، مبانی اعتقادی صهیونیسم مسیحی و حمایت از شکل‌گیری رژیم مستقل در فلسطین، به دکترین حاکم در نظام سیاسی آمریکا و جناح راست مسیحی این کشور تبدیل شده است؛ به طوری که بیش از نیمی از مواد قانونی آمریکا در قالب «تنظیمات جدید قانونی» که در سال ۱۶۵۵ انتشار یافت، نشأت گرفته از کتاب مقدس عبرانی (تورات) می‌باشد. (صاحب خلق، ۱۳۸۴: ۵۵) در نتیجه این حمایت‌های همه‌جانبه ایالات متحده از رژیم اسرائیل براساس باورهای موعودگرایانه دینی صهیونیسم مسیحی و در راستای پیوند آرمانی مشترک میان آن دو، صورت می‌پذیرد و در واقع این نوع رابطه، بازتابی از بنیادگرایی مذهبی موجود در آمریکا به شمار می‌رود.^۱

درگیری و منازعات خونین در کشورهای خاورمیانه نظیر فلسطین، سوریه عراق، افغانستان

۱. برای مطالعه حوزه‌های متفاوت بنیادگرایی در آمریکا، رک: احمد عزیزخانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۳۴.

و... که در دهه های اخیر سیر فزاینده تری را به خود دیده، با هدف درگیر ساختن کشورهای اسلامی و کاستن فشار از رژیم جعلی اسرائیل انجام می پذیرد. بسط و گسترش خشونت در منطقه که عمدتاً تحت عنوان جنگ مقدس نیز از آن یاد می شود، جزء اصول لاینفک اعتقادی صهیونیسم بنیادگرای مسیحی به شمار می رود؛ چرا که ایشان منطبق با مبانی نظری موعودگرایانه خویش جنگ و خونریزی در دوران آخرالزمان را امری اجتناب ناپذیر می شمردند و از این طریق خشونت به ره آورد اصلی این جریانات تبدیل می شود. (کیمبال، ۲۰۰۸م: ۸۹-۱۶۶) در این اندیشه نقش خطیر بنیادگرایان مسیحی حمایت همه جانبه اقتصادی، سیاسی و امنیتی از اسرائیل به عنوان بستر ساز شکل گیری این حوادث خواهد بود.

تلقی بنیادگرایانه از اخبار آخرالزمانی کتاب مقدس به گونه ای پیش رفت که برخی دیگر از هم کیشان مسیحی ایشان، به واسطه پیامدهای متعدد این نگرش ها در ترسیم چهره ای قاهرانه از حضرت عیسی علیه السلام و نگرش های ضدصلحی این جریان، بر بدعت آمیز بودن این چنین سخنان تأکید و تا حد ارتداد از مسیحیت آنان را مورد توبیخ قرار داده اند. (جوویور، ۱۳۸۱: ۳۷۵)

منابع

کتاب مقدس

۱. کوکبی، احمد؛ رضایی، سعید؛ محمدی، مهدی (۱۳۹۰)، *درآمدی بر مفاهیم اساسی مطالعه*. تهران: چاپار.
۲. آگریدی، جوآن (۱۳۷۷)، *مسیحیت و بدعت ها*، مترجم: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: نشر طه.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)، *دائرة المعارف کتاب مقدس*، مترجم: سرویراستار بهرام محمدیان، بی جا: نشر روز نو.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳)، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، مترجم: حسن قنبری و دیگران، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶. جو ویور، مری (۱۳۸۱)، *درآمدی بر مسیحیت*، مترجم: حسین قنبری، قم: ادیبان.
۷. سایزر، استیون (۱۳۸۶)، *صهیونیسم مسیحی؛ نقشه راه بسوی آرماگدون*، مترجم: حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم: طه.

۸. السماک، محمد (۱۳۸۴)، *کلید فهم سیاست آمریکا*، مترجم: ابوذر یاسری، تهران: موعود عصر.
۹. صاحب خلق، نصیر (۱۳۸۴)، *پروتستان‌تیزم، پیورترین‌ها و مسیحیت صهیونیستی*، تهران: انتشارات هلال، دوم.
۱۰. ضابط، حیدر رضا (۱۳۸۲)، «تبلیغات دینی و سیاسی ایوانجلیست‌های جنگ طلب در ایالات متحده آمریکا»، *فصل‌نامه مشکوة*، شماره ۷۹.
۱۱. عزیزخانی، احمد (۱۳۸۸)، «فرا روایت بنیادگرایی مسیحی»، *دوفصل‌نامه معرفت سیاسی*، شماره ۵.
۱۲. عزیز، فهیم (۱۳۹۲)، *دانش تفسیر در سنت یهودی مسیحی*، مترجم: علی نجف‌نژاد، قم: دانشگاه مفید.
۱۳. کوک، هانس (۱۳۸۴)، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، مترجم: حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۴. کلباسی، حسین (۱۳۸۸)، *هزاره‌گرایی در سنت مسیحی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۵. مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۶۷)، *آخرالزمان در مسیحیت در دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. ناس، جان بایر (۱۳۸۲)، *تاریخ جامع ادیان*، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. هاکس، جیمز (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: نشر اساطیر.
۱۸. هالسل، گریس (۱۳۷۷)، *تدارک جنگ بزرگ (براساس پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل)*، مترجم: خسرو اسدی، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
۱۹. هلال، رضا (۱۳۸۳)، *مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا*، مترجم: علی جنتی، قم: ادیان.
۲۰. هوشنگی، حسین؛ پاکتچی، احمد و دیگران (۱۳۹۰)، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی*، مترجم: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
22. Bruce, S. (2000). *Fundamentalism*. Cambridge: Polity Press.
23. C. I. Scofield. (1907). *Scofield Bible Correspondence Course* (19th edition), Chicago: Moody Bible Institute,
24. Darby J.N. *The Collected Writings Of J.N. Darby. Prophetic I, Vol. II.*
25. Dulles, A. (2003). *Fundamentalism in, New Catholic Encyclopedia*, v. 6.
26. Edwards, J. (1974). 'History of Redemption.' in *The Works of Jonathan*

- Edwards, vol. 1, Massachusetts: Hendrickson Publishers.
27. Eliade, M(Editor),.(1987). Encyclopedia of religion, V5. New York.
 28. Frem, V. (ed).(1945). An Encyclopedia of Religion. New York: Phlosophical Library.
 29. Gopin, M. (2000). Between Eden and Armageddon. NewYork: Oxford university.
 30. Harris, H.A. (1998). Fundamentalism and Evangelicals. Oxford: Oxford University Press.
 31. Iain Murray. (1983). The Puritan Hop. United Kingdom: Banner of Truth.
 32. Jervis, R. (1989). The Meaning Of the Nuclear Revolution. New York: Cornell University.
 33. Kimball. Ch. (2008). When Religion Becomes Evil. New York :Harper Collines e-books.
 34. Lindsey, H. (1989).The Road to Holocaust. New York: Bantam.
 35. Lindsey, H. (1991)., Israel and the Last Days. Eugene: Harvest House pub,
 36. Mayir Verete. (1973)., 'The Restoration of the Jews in English Protestant Thought, 1790-1840',Middle Eastern Studies.
 37. Noll, M.A.(2000). Protestants in America. Oxford: Oxford University Press.
 38. Toon, P. (2002). 'The Latter-Day Glory,'" in Puritans, the Millennium and the Future of Israel: Puritan Eschatology 1600-1660. Cambridge: James Clarke.

